

بود و مهاجران در آن نقش جدی نداشتند. آنان رویای آمریکایی را در سر می‌پروراندند که افراد می‌توانستند با حقوق کم زندگی را حتی داشته باشند. آمریکای آن دوران آمریکای مهاجران نبود. پس کلمه «دوباره» در این شعار ترامپ، کلیدواژه اصلی است که بر ذهنیت نیرومند پیشینی، حول آمریکای بدون مهاجرین تاکید دارد. نتیجه چنین دویارگی روزافزون، کمرنگ شدن گفت‌وگو میان این دو طیف در جامعه آمریکا است. در صورت عدم اجماع نخبگان می‌توان انتظار افزایش تنش‌های درونی را در این جامعه داشت. دویارگی بیش از پیش در جامعه آمریکا با برآمدن گروه‌های تندرو همراه شده است. با وجود برآمدن طیف‌های تندرو در هر دو گروه، نگاه عامه مردم به دوگانه دموکرات / جمهوری‌خواه با سوءظن همراه شده و رقابت این دو حزب را سیرکی بیش نمی‌بینند.

دویارگی در آمریکا می‌تواند بر نقش آمریکا در صحنه بین‌المللی نیز تاثیر بگذارد. تحولات پیش رو در آمریکا، به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال جاری، می‌تواند در نقش آمریکا در نظام آینده جهانی تعیین‌کننده باشد. اگر دونالد ترامپ با شعارهایی که در دور نخست ریاست‌جمهوری‌اش داد و برخی از آنها را عملی کرد و اینکه حتی افرادی دیگر با تکیه بر شعارهایی مانند اینکه آمریکا دیگر پلیس جهانی نیست، بتوانند قدرت را در این کشور به دست بگیرند، می‌تواند بر نقش آمریکا در نظام آینده جهانی مؤثر باشد. این دویارگی مردم آمریکا، بازتابی در نوع سیاست خارجی آمریکا در جهان خواهد داشت که بر نظم آینده جهان تاثیر می‌گذارد. هر چقدر گفتمان دونالد ترامپ پرنرنگ‌تر شود، آنگاه احتمالاً میل، عزم و اراده در آمریکا برای تبدیل شدن به پلیس جهان در دولت آمریکا کاهش پیدا می‌کند.

درباره عامل دوم باید گفت که آمریکا به لحاظ ژئوپلیتیکی همواره نسبت به بر خاستن یک قدرت در هارتلند اوراسیا نگران بود. حتی پیش از جنگ جهانی اول هم آمریکا چنین نگرانی‌ای داشت. بعد از ظهور اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا سیاست مهار قدرت هارتلندی را که به سلاح هسته‌ای مجهز بود و ایدئولوژی کمونیسم را نمایندگی می‌کرد، در پیش گرفت. این سیاست نهایتاً به دوران جنگ سرد انجامید. در واقع، جنگ سرد بیشتر یک رقابت ژئوپلیتیکی-هسته‌ای میان یک قدرت زمینی هارتلندی و یک قدرت دریایی جزیره‌ای بود تا رقابت ایدئولوژیک-اقتصادی.

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روس‌ها هر چند ابتدا تلاش کردند که خودشان را یک کشور غربی معرفی کنند، اما با پیشروی ناتو به سمت شرق و شکست تلاش روسیه‌ی بوریس یتسین و آندری کوزیروف برای اتمام در جامعه غربی، نهایتاً شخصیتی مانند پوتین در روسیه به قدرت رسید. تمامی تلاش ولادیمیر پوتین این بوده که جلوی هژمونی آمریکا را در اوراسیا بگیرد. از سخنرانی پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۶ یک زبان جدیدی شنیده‌شد که روسیه در حال بازآرایی نقش خود در صحنه بین‌الملل است. نمود و نماد این تحول را می‌توان نخست در جنگ علیه کره‌جستان و اوکراین (ضمیمه کردن کریمه) دید که با همراهی جمهوری اسلامی ایران در سوریه به اوج خود رسید. اما روس‌ها در حوزه اقتصادی توانایی به چالش کشیدن آمریکا را ندارند. روسیه زیرساخت اقتصادی قوی ندارد. حتی در حوزه گفتمانی هم، روس‌ها بر خلاف دوران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ایدئولوژی یا گفتمانی ندارند که بتوانند کشورهای جهان سوم را بسیج کنند یا در میان شبکه متحدان آمریکا شکاف ایجاد کنند.

از سوی دیگر چین رقیب اصلی آمریکا محسوب می‌شود. فراموش نکنیم که به لحاظ تاریخی چین یک قدرت محتاط و البته دوراندیش است. گو اینکه چین همواره خود را مرکز عالم تصور می‌کرد. چین با این باور همواره در سیاست خارجی کوشیده‌است که گام‌های آهسته اما استوار بردارد. پس از آغاز فرآیند تنش‌زدایی با آمریکا و به‌ویژه در ۳۰ سال اخیر، گام‌های استوار چین بیشتر دیده‌شده‌است. چین هنوز مانند روسیه گفتمانی برای جذب کشورهایی که در جهان سوم هستند، پیدا نکرده‌است. فقدان این گفتمان به این معنا است که چین این عزم و اراده را فعلاً و در شرایط کنونی ندارد که قدرت آمریکا را در حوزه گفتمانی به چالش بکشد. بنده باید بار دیگر تکرار کنم که یکی از پیامدهای ناخواسته کنش‌های سیاستمداری مانند دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا، می‌تواند این باشد که فرآیند خیزش چین سرعت پیدا کند. هر چند سیاست‌های ترامپ به اقتصاد چین آسیب وارد کرد، اما هم برای چین و هم برای روسیه فرصت‌های ناخواسته‌ای ایجاد کرد چون که خلأهایی در جایگاه آمریکا به‌عنوان تک‌ابرقدرت و پلیس جهانی ایجاد کرد. چه‌بسا تاکید این دو کشور بر «حاکمیت دولت‌ها» بتواند دال برتر در گفتمان مورد حمایت محور مسکو-پکن در دهه‌های آینده باشد.

❖ آیا در حال حاضر می‌توان چین را یک قطب در

جامعه جهانی تلقی کرد؟

وقتی ما از کلمه قطب استفاده می‌کنیم، در واقع به سه عنصر که جدیداً یک عنصر چهارم هم به آن اضافه شده‌است، اشاره می‌کنیم. در مثلث سنتی قدرت ما به سه عنصر توان یا نیروی نظامی، پول یا نیروی اقتصادی و گفتمان یا نیروی اجتماعی یا ایدئولوژیک و فرهنگی اشاره می‌کردیم. جدیداً عنصر چهارمی هم اضافه شده که به فناوری‌های نو و حساس مربوط می‌شود. فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و اساساً آنچه از آن با عنوان تکنوپلیتیک (Technopolitic) یاد می‌شود: تکنوپلیتیک به معنای تلاش برای تولید و کنترل تولید فناوری برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک عمده.

چین در حوزه اقتصادی و تا حدودی تکنولوژی به آمریکا نزدیک شده‌است، اما نه در حوزه نظامی و نه در حوزه گفتمانی، چین هنوز نتوانسته‌است آمریکا را به چالش بکشد. به همین دلیل نادرست است که تصور کنیم یک نظام دوقطبی در جهان حکم‌فرما شده‌است یا قرار است در آینده نزدیک برپا شود. چند دلیل وجود دارد که چین هنوز به یک «قطب» تبدیل نشده‌است. وقتی می‌گوییم چین قطب نیست، بدین معنا نیست که چین قدرت بزرگی نیست. اتفاقاً اگر قدرت بزرگی در جهان امروز وجود داشته‌باشد که بتواند آمریکا را به چالش بکشد، غیر از چین کشور دیگری نیست. بزرگترین چالشی که چین می‌تواند علیه آمریکا انجام دهد در حوزه ایندوپاسیفیک و به‌ویژه در تایوان و دریای چین جنوبی است. به بیان دیگر، امکان احتملی وجود دارد که پکن، تایوان را به قلمرو خود برگرداند. ولی این بدین معنا نیست که چین قطب بین‌المللی علیه آمریکا‌ست. مسئله تایوان، مسئله‌ای است که آمریکا هم تلاش می‌کند تا از آن به‌عنوان یک اهرم فشار بر روی چین از آن استفاده کند. واشنگتن از زمانی که سال ۱۹۷۲ عادی‌سازی با چین را آغاز کرد، سیاست «چین واحد» را پذیرفت. سیاست چین واحد، یعنی اینکه آمریکا از به رسمیت شناختن تایوان خودداری می‌کند، اما چین هم به تایوان حمله نکند. تمامی رؤسای جمهور چین و آمریکا در نیم سده گذشته تلاش کرده‌اند در مذاکرات‌شان در همین موضوع از یکدیگر امتیاز بگیرند. دومین دلیل اینکه می‌گوییم چین هنوز به یک قطب تبدیل نشده‌است، این است که خود چینی‌ها علاقه ندارند خود را در شرایط کنونی قطب مقابل آمریکا معرفی کنند. اگر با اندیشمندان و سیاستگذاران چینی صحبت کنید، مدام می‌گویند که علاقه‌ای ندارند با آمریکا به رقابت برخیزند. چینی‌ها می‌دانند که خواست و طرح آمریکا این است که پکن را وارد رقابتی نظامی کند چراکه واشنگتن در این حوزه دست بالا را دارد. رقابت در حوزه ژئواستراتژیک و نظامی فشار مضاعفی روی اقتصاد چین وارد می‌کند.

از این رو، تمامی رهبران چین تا پیش از شی‌جین‌پینگ و حتی شخصی شی‌جین‌پینگ، به‌رغم اینکه تهاجمی‌تر عمل می‌کنند، تلاش کرده‌اند که جلوی یک جنگ سرد جدید را بگیرند. جنگ سرد جدید کاملاً به نفع آمریکا است، چراکه واشنگتن از طریق بازنمایی چین به‌عنوان یک اتحاد جماهیر شوروی جدید، می‌تواند شبکه متحدان خودش را دوباره به صف کند و نقش تضعیف‌شده خودش را دوباره احیا کند و جلوی وسط‌بازی متحدانی را که هم‌زمان هم با چین و هم با آمریکا کار می‌کنند، بگیرد. آمریکا تلاش می‌کند که از طریق ایجاد یک جنگ سرد جدید چین را به لحاظ نظامی تحت فشار قرار دهد. به همین دلیل است که آمریکا در حال ائتلاف‌سازی‌های جدید مانند اتحاد کواد یا پیمان آکوس (AUKUS) است. اینها ابزارهای آمریکا برای مواجهه با چین است. متأسفانه یکسری افراد کم‌سواد و بی‌سواد که من اسم آنها را کمونیست‌های مسلمان می‌گذارم که هم در حوزه اقتصاد و هم در حوزه سیاست نفوذ دارند، مدام تلاش می‌کنند که به سیاستگذاران ایرانی بقبولانند ساختار دوقطبی شکل گرفته‌است و از آنجا که ما مخالف آمریکا هستیم باید با چین وارد اتحاد شویم.

❖ آیا اینکه بخشی از سیاستگذاران در ایران ابزار اثرگذاری در جهان آینده را اتحاد با چین و روسیه عنوان می‌کنند، جهت‌گیری دوراندیشانه‌ای برای سیاست خارجی ایران است؟

بسیاری از کسانی که در ایران با فقدان دانش در حوزه روابط بین‌الملل ادعا می‌کنند که چین هم‌اکنون یک قطب در مقابل آمریکا است، تمام شواهد و اسنادی که به‌عنوان مبنای ادعای‌شان مطرح می‌کنند، حرف‌های خود آمریکایی‌ها است. مثلاً می‌گویند آقای بلینکن گفته است که چین قطب است. اول اینکه آقای بلینکن چنین چیزی نگفته و می‌گوید که چین قدرت آمریکا را به چالش می‌کشد.

ایران هم آمریکا را در خاورمیانه به چالش می‌کشد، معنایش این نیست که ایران قطب است. دوم اینکه، آمریکا‌ست که مدام با به اصطلاح ابرقدرت بودن چین تلاش می‌کند پکن را تهدیدی برای امنیت و صلح جهانی معرفی کند. متأسفانه در ایران از همان ادبیات چین‌هراسی که درون آمریکا تولید می‌شود به‌عنوان بنیانی برای بزرگداشت چین استفاده می‌شود. زمانی که با چینی‌ها گفت‌وگو کنید، می‌بینید که چینی‌ها علاقه‌مند نیستند که در حوزه نظامی با کشورهای دیگر و به‌ویژه مخالفان آمریکا همکاری داشته‌باشند. بارها سیاست‌گذاران ایرانی وقتی با هیئت‌های چینی نشست و برخاست می‌کنند، در پاسخ به تلاش چین برای گسترش همکاری اقتصادی اشاره کرده‌اند که بیابید یک ناتوی آسیایی با محوریت ایران، چین و روسیه تشکیل دهیم. چنین رویکردی غلط است، چراکه این دنبال کردن خواسته آمریکا‌ست. این آمریکا‌ست که مدام از برآمدن یک مثلث خطر برای صلح جهانی یاد می‌کند. واشنگتن مثلث تهران، پکن و مسکو را یک خطر برای جامعه جهانی تصور می‌کند. در ایران هم عده‌ای مستقیم در همین دام و تله افتاده و می‌افتند.

❖ ایران باید چه روشی را برای تضمین جایگاه و اثرگذاری خود در نظام جهانی آینده در پیش بگیرد؟

نخستین ارزیابی ما باید این باشد که ببینیم نظم پیش روی جهان به کدام سمت حرکت می‌کند. به گمان من سه ویژگی مهم در نظم جهانی آینده تعیین‌کننده هستند: نخست، اتصال یا Connectivity، دوم، دگرگونی یا Transformation و سوم، تنوع دادن یا Diversification. در این وضعیت کشورها تلاش می‌کنند که درکی از جهان شبکه‌ای داشته‌باشند. در جهان شبکه‌ای مفهوم اتحادهای صلب کنار می‌رود. کشورها بیشتر دنبال پرهیز از اتحاد یا Alliance هستند، و برعکس خواهان شراکت یا Partnership هستند. شراکت یعنی اینکه همکاری در یک حوزه مشخص و در یک حوزه جغرافیایی متمایز است. در واقع شراکت‌ها ابدی نیستند. تمام تلاش کشورها این است که از گیر افتادن در بلوک‌های صلب مانند دوران جنگ سرد اجتناب کنند چراکه مفهوم شبکه به کشورها توان منور دادن می‌دهد.

توصیه بنده به سیاستگذاران ایرانی این است که از اتحاد با قدرت‌های بزرگ دوری کنید. اتحاد باید نهایتاً خودش را در چشمداشت از آن قدرت بزرگ برای دفاع از امنیت ملی یا تمامیت ارضی کشور در بزنگاه نشان بدهد. منظور این است که وقتی یک قدرت بزرگ متحد یک قدرت میانی یا کوچک است، انتظار می‌رود که وقتی قدرت کوچک‌تر زیر ضرب نظامی قرار می‌گیرد، قدرت بزرگ‌تر به کمکش بیاید. در طول تاریخ ایران ما چنین واقعه‌ای را نمی‌بینیم. حتی در دوره پهلوی هم محمدرشاه‌اش به درستی متوجه شده‌بود که آمریکا در لحظه خطر و در بزنگاه تاریخی کنار ایران نمی‌ایستد. هم در بحران ارونند سال ۱۹۶۹ و هم در جنگ ۱۹۷۱ پاکستان و هند، هیچ‌گاه آمریکا در کنار به اصطلاح متحدین نزدیک خودش نایستاد. شاه به درستی متوجه شد که مفهوم اتحاد، مفهومی صوری است. در جهان امروز هم مفهوم اتحاد در حال عوض شدن است. ما در واقع به دنبال شراکت، شریک شدن یا همکاری‌های مقطعی یا ائتلاف‌های موقت هستیم. حرف بنده این است که در رابطه با قدرت‌های بزرگ یاد بگیریم که زندگی در شکاف را پیشه کنیم. بتوانیم بین قدرت‌های بزرگ بایستیم. باید بتوانیم در یکسری حوزه‌ها و در یکسری مناطق جغرافیایی با یک قدرت بزرگ کار کنیم و در یکسری حوزه‌های دیگر در منطقه جغرافیایی دیگر با قدرت دیگر. این اشتباه است که رابطه با قدرت‌های بزرگ را تنها ذیل اتحاد ببینیم؛ برعکس، رابطه با قدرت‌های بزرگ می‌تواند در قالب همکاری، ائتلاف و مهم‌تر از همه شراکت نیز رخ بدهد. ما باید همه این قالب‌ها را درک کنیم، نه اینکه کاسه گدایی اتحاد در دست بگیریم و به چین و روسیه اصرار کنیم که با ایران متحد و در نتیجه هم‌سرنوشت هستیم. این بزرگ‌ترین اشتباه در سیاست خارجی است. وقتی سیاست‌گذاران ایرانی این صحبت‌ها را مطرح می‌کنند، در واکنش به این مسئله در جامعه ایران هم عده‌ای می‌گویند که ما باید با آمریکا هم‌سرنوشت باشیم و متحد آمریکا باشیم تا اقتصادمان دوباره رونق بگیرد و دلار دوباره ۷ تومانی شود و بهترین کالاها را وارد کنیم. هر دو ایده غلط هستند. مهم این است که بتوانیم بین این قدرت‌های بزرگ بازیگری کنیم.

❖ بخش دوم این گفت‌وگو فردا منتشر می‌شود.

دیپلمات‌ها



آغاز سفر منطقه‌ای امیر عبداللہیان

وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در نخستین مقصد سفر منطقه‌ای‌اش، به مسقط پایتخت عمان سفر کرد و در نخستین دیدار خود با سخنگو و رئیس هیئت مذاکره‌کننده دولت نجات ملی یمن دیدار کرد. به گزارش ایسنا، دیدار و گفت‌وگوی محمد عبدالسلام سخنگو و رئیس هیئت مذاکره‌کننده دولت نجات ملی یمن با حسین امیرعبداللہیان در مسقط برگزار شد. حسین امیرعبداللہیان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و هیئت همراه، بعدازظهر یک‌شنبه با استقبال مسئولان وزارت خارجه سلطنت عمان، سفیر و اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران وارد فرودگاه مسقط شد. وی در مقصد اول سفر به منطقه به منظور انجام دیدار رسمی دوجانبه، در صدر هیئتی سیاسی و پارلمانی، تهران را به مقصد مسقط پایتخت عمان ترک کرد.



نگرانی ناتو از همکاری‌های ایران، روسیه و چین

دبیرکل ناتو در گفت‌وگویی بر تعمیق همکاری‌ها میان روسیه، ایران، چین و کره‌شمالی با توجه به پیامدهای آن برای غرب اشاره کرده و بر ضرورت تقویت همکاری‌های اعضای ناتو برای تداوم حمایت‌ها از اوکراین تاکید کرد، اگرچه به گفته او، اوکراین باید در بحران پیش روی خود، در مواردی مصالحه را بپذیرد. به گزارش ایسنا، «ینس استولتنبرگ» دبیرکل ناتو معتقد است که جهان در حال حاضر، نسبت به ۱۰ سال پیش که به این سمت رسید، «خطرناک‌تر، غیرقابل‌پیش‌بینی‌تر و خشونت‌بارتر شده است». این روندی که دبیرکل ناتو به آن اشاره کرده است، به گسترش چالش‌های پیش روی جامعه بین‌المللی اشاره دارد و سوالات مهمی را درباره آینده امنیت جهانی مطرح می‌کند. کشورهایی از جمله روسیه، چین، ایران و کره شمالی که اقدامات هماهنگ‌شان چالشی قابل‌توجه برای نظم موجود جهانی محسوب می‌شود، در اول صف قرار دارند. استولتنبرگ همچنین اشاره کرد که حمایت چین از صنایع دفاعی روسیه و انتقال فناوری روسی به ایران و کره‌شمالی نشان‌دهنده اتحاد استراتژیک آن‌ها با هدف تقویت توانمندی‌های نظامی‌شان است.



واکنش تهران به حمله به سفارت مکزیک در اکوادور

به‌دنبال یورش پلیس اکوادور به سفارت مکزیک در کیتو، وزارت امور خارجه کشورمان دو کشور را به گفت‌وگو برای حل و فصل اختلافات فیما بین دعوت کرد. ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اهمیت و ضرورت احترام به مصونیت و تضمین امنیت‌ایمنی اماکن و نمایندگی‌های دیپلماتیک و کنسولی، اخبار منتشرشده در مورد تعرض صورت‌گرفته نسبت به سفارت مکزیک در کیتو را نگران‌کننده دانست. کنعانی تعهد دولت میزبان در رابطه با حفظ و حراست از مصونیت و امنیت اماکن دیپلماتیک و کنسولی را خاطرنشان ساخت و دولت‌های اکوادور و مکزیک را به گفت‌وگو برای حل و فصل اختلافات فیما بین دعوت کرد. گفته می‌شود پلیس با هدف بازداشت خورخه گلاس، معاون اسبق رئیس‌جمهور اکوادور به سفارت مکزیک یورش برده است.